

اقتضای گفت‌وگو با وزیر این است که التفات داشته باشیم وزارت از اساس یعنی سیاست و او که وزیر می‌شود پیش از هر چیز باید سیاستمدار باشد. شما جزو معدود وزرای دولت هستید که جدای از مشغولیتی که به سیاست‌ورزی دارید، صبغه علمی هم در علوم سیاسی دارید و به پشتوانه یک فهم دانشگاهی از سیاست، وارد میدان سیاست‌ورزی شده و با امر سیاسی مماس شدید. به‌ویژه با توجه به اینکه از مؤثرترین افراد ستاد آیت‌الله رئیسی نیز بودید، جا دارد برای سؤال اول از جامعه‌شناسی سیاسی در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ و سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری شروع کنیم. در سال ۱۴۰۰ چه برداشتی از وضعیت کشور داشتید که به این نتیجه رسیدید باید دولتی با ریاست دکتر سید ابراهیم رئیسی بر سر کار بیاید؟

برای پاسخ به این سؤال باید تحولات منتهی به ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ را بررسی کنیم تا بشود دقیق‌تر قضاوت کرد. رئیس‌جمهور محترم فعلی ما نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ نیز بود و آن سال هم توفیق داشتیم که در کارزار انتخاباتی خدمت ایشان باشم. آن روز اجماعی در درون جبهه انقلاب شکل گرفته بود که برای مدیریت اجرایی کشور به شخصیتی نیاز است که چند ویژگی را داشته باشد. مهم‌ترین ویژگی آن شخصیت این بود که فکر روشن، ادبیات ساده، در عین حال متقن، و نسبت بسیار وثیق و نزدیکی با گفتمان انقلاب اسلامی داشته باشد. سال ۱۳۹۶ هم در نهایت جبهه انقلاب درباره آمدن آقای رئیسی یکپارچه شد و وفاق داشت؛ زیرا حس می‌کردند ادبیات و گفتمانی که آقای رئیسی دارد نزدیک‌ترین ادبیات و گفتمان به اندیشه تراز انقلاب اسلامی است. این خیلی مهم است. شاید بعد از رهبر شدن آیت‌الله خامنه‌ای و پایان ریاست جمهوری ایشان چنین حسی را در بخش‌های مختلف جبهه انقلاب نداشتیم. شاید در زمان آقای هاشمی، نمی‌خواهم مطلق بگویم، در آن چهار سال اول در سطح عمومی چنین برداشت و رویکردی داشتیم؛ چهره‌ای که فرمانده جنگ و مورد اعتماد امام بوده این تصویر را ایجاد می‌کرد، ولی از آن مقطع خیلی فاصله گرفته بود. تجربه هشت سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ هم در کار بود؛ سابقه‌ای که جریان انقلاب محکم پشت سر فردی آمد که گمان می‌شد می‌تواند ادبیات و گفتمان انقلاب را احیا کند؛ ولی تجربه ناموفقی شد. جبهه انقلاب خیلی با احتیاط عمل می‌کرد؛ اما در بازه ۱۳۹۵-۱۳۹۶ اجماعی شد که آقای رئیسی در مقابل رئیس‌جمهور مستقر آمد و به نظر این انتخاب خیلی کار دشواری بود. چهار سال بود که کشور به لحاظ معدل‌های کلی حکمرانی از حیث ثبات اقتصادی، از حیث ارتباطات خارجی و مسائل داخلی با بحرانی درگیر نبود و یک جریان عمومی در داخل و یک اجماع نسبی هم بین جریان‌های اعتدالی و اصلاح‌طلب و حتی بخش‌هایی از بدنه اصول‌گرایی در همراهی با آقای روحانی بود، کم‌اینکه چند نفر از وزرای کابینه اول ایشان هم به همین گرایش نزدیک بودند. اقتضائات آن روز به نحو ملموس‌تر و به شکل مشهودتر در سال ۱۴۰۰ وجود داشت. در سال ۱۴۰۰ آن اتفاقات ولو خوش‌بینانه‌ای که در تحلیل چهار سال اول آقای روحانی کاملاً مثل سراب بود، از بین رفت و هیچ‌امیدی باقی نماند. تمام شاخص‌های سرمایه اجتماعی نظام به شدت پایین آمده بود و ما بحران خیلی بدی داشتیم. در آن یک سال آخر به‌ویژه بعد از سال ۱۳۹۸ و اغتشاشات آبان‌ماه، دولت مدیریت عجیب و غریبی داشت؛ واقعاً چنین مدیریت ضعیفی را در یک حادثه این چنینی سراغ نداشتیم. تقریباً تمام شاخص‌های سرمایه اجتماعی را بر هم زده بود. اگر در سال ۱۳۹۶ این حس فقط در بخش وفاداران به ادبیات و گفتمان انقلاب اسلامی بود، در سال ۱۴۰۰ به یک اجماع نسبی بین جریان‌های سیاسی بدل شد که فردی باید بیاید که در سطح حاکمیت و در سطح عموم ملت نسبت به او اعتماد عمومی وجود داشته باشد و بتواند مسائل کشور را حل کند. در پنج‌شش ماه منتهی به انتخابات مجموعه‌ای